



تعارف موسوی زیا

میرزا محمد موسوی زیا، از بزرگان علمای شریعت و فقه در سیستان است که در سال ۱۲۸۰ شمسی در شهر مشهد متولد شد. او در جوانی به تحصیل در علوم دینی پرداخت و در مشهد و تهران در کلاسهای درس مشرفان و علمای بزرگ شرکت کرد. موسوی زیا در سال ۱۳۱۰ شمسی به سیستان بازگشت و در آنجا به تدریس و تألیف اشتغال داشت. او دارای تالیفات متعددی در زمینه فقه و اصول است که از جمله آنها میتوان به "شرح منتهی الیوم" و "تذکره مشرفان سیستان" اشاره کرد.

زندگی

میرزا محمد موسوی زیا در خانوادهای علمای و روحانیان مشرف در مشهد متولد شد. پدرش میرزا محمد باقر موسوی زیا، از مشرفان و علمای بزرگ آن زمان در سیستان بود. او در جوانی به تحصیل در علوم دینی پرداخت و در مشهد و تهران در کلاسهای درس مشرفان و علمای بزرگ شرکت کرد. موسوی زیا در سال ۱۳۱۰ شمسی به سیستان بازگشت و در آنجا به تدریس و تألیف اشتغال داشت. او دارای تالیفات متعددی در زمینه فقه و اصول است که از جمله آنها میتوان به "شرح منتهی الیوم" و "تذکره مشرفان سیستان" اشاره کرد.

تألیفات

میرزا محمد موسوی زیا دارای تالیفات متعددی در زمینه فقه و اصول است که از جمله آنها میتوان به "شرح منتهی الیوم" و "تذکره مشرفان سیستان" اشاره کرد. او همچنین در زمینه تفسیر قرآن و احادیث نیز تالیفات داشته است. موسوی زیا در سال ۱۳۵۰ شمسی در مشهد درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد.

وفات

میرزا محمد موسوی زیا در سال ۱۳۵۰ شمسی در مشهد درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد. او دارای تالیفات متعددی در زمینه فقه و اصول است که از جمله آنها میتوان به "شرح منتهی الیوم" و "تذکره مشرفان سیستان" اشاره کرد.

تاریخ و تمدن ایران

در تاریخ ایران، از دوران پیش از تاریخ تاکنون، شاهد تحولات و تغییرات گوناگونی بوده‌ایم. این تحولات در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به وقوع پیوسته است. در این بخش، به بررسی این تحولات و تأثیرات آن‌ها بر تمدن ایران می‌پردازیم.

در دوران پیش از تاریخ، ایرانیان در مناطق مختلف کنونی ایران و خاور میانه زندگی می‌کردند. آن‌ها به کشاورزی و دامپروری اشتغال داشتند و تمدن‌های کوچکی را بنا نهادند. با گذشت زمان، این تمدن‌ها با هم آمیخته شدند و تمدن‌های بزرگتری را شکل دادند.

یکی از مهم‌ترین تمدن‌های این دوره، تمدن ساسانی است. ساسانیان با تأسیس ساسانیان در سال ۲۲۴ میلادی، حکومتی قدرتمند را بنیان نهادند. آن‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دستاوردهای بزرگی را به ثبت رساندند. از جمله این دستاوردها می‌توان به گسترش مرزهای ایران، رونق اقتصادی و توسعه فرهنگی اشاره کرد.

در دوران اسلامی، ایران شاهد تحولات عمده‌ای بود. با فتح ایران توسط مسلمانان در سال ۶۵۱ میلادی، ایران به بخشی از امپراتوری بزرگ اسلامی درآمد. در این دوره، فرهنگ و تمدن ایرانی با فرهنگ اسلامی آمیخته شد و تمدن اسلامی نوینی شکل گرفت. از جمله دستاوردهای این دوره می‌توان به ظهور علمای بزرگ، رونق ادبیات و هنر، و توسعه تجارت اشاره کرد.

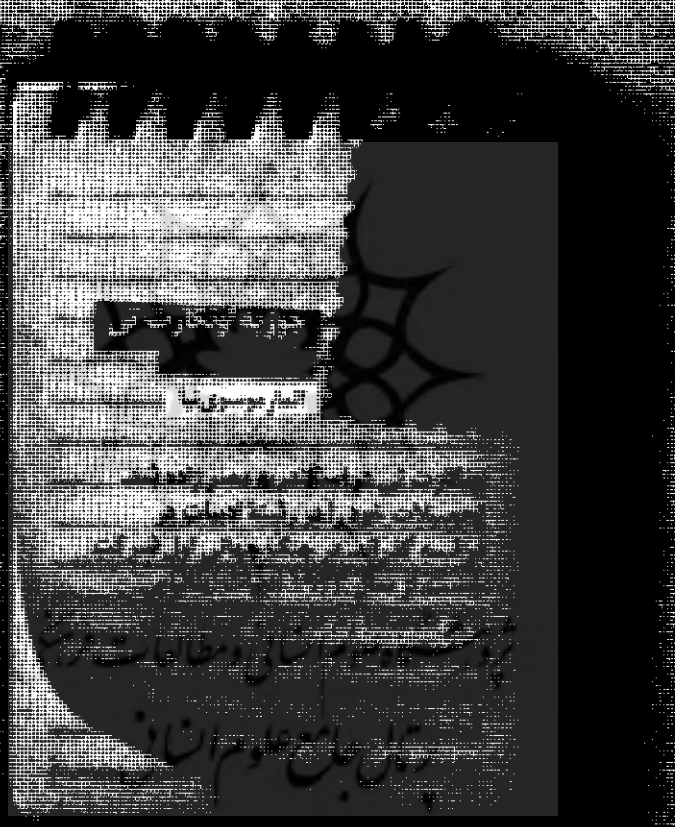
در دوران صفوی، ایران به یک امپراتوری قدرتمند و متحد تبدیل شد. صفویان با تأسیس سلسله صفوی در سال ۱۵۰۱ میلادی، حکومتی متمرکز و قدرتمند را بنیان نهادند. آن‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دستاوردهای بزرگی را به ثبت رساندند. از جمله این دستاوردها می‌توان به گسترش مرزهای ایران، رونق اقتصادی و توسعه فرهنگی اشاره کرد.

در دوران قاجاریه، ایران شاهد تحولات مهمی بود. قاجاریان با تأسیس سلسله قاجاریه در سال ۱۷۹۵ میلادی، حکومتی قدرتمند را بنیان نهادند. آن‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دستاوردهای بزرگی را به ثبت رساندند. از جمله این دستاوردها می‌توان به گسترش مرزهای ایران، رونق اقتصادی و توسعه فرهنگی اشاره کرد.

در دوران پهلوی، ایران شاهد تحولات عمده‌ای بود. پهلویان با تأسیس سلسله پهلوی در سال ۱۹۰۷ میلادی، حکومتی قدرتمند را بنیان نهادند. آن‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دستاوردهای بزرگی را به ثبت رساندند. از جمله این دستاوردها می‌توان به گسترش مرزهای ایران، رونق اقتصادی و توسعه فرهنگی اشاره کرد.

در دوران جمهوری اسلامی، ایران شاهد تحولات عمده‌ای بود. جمهوری اسلامی با تأسیس در سال ۱۳۵۷ میلادی، حکومتی قدرتمند را بنیان نهادند. آن‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دستاوردهای بزرگی را به ثبت رساندند. از جمله این دستاوردها می‌توان به گسترش مرزهای ایران، رونق اقتصادی و توسعه فرهنگی اشاره کرد.





پنجشنبه ۱۳۸۷



امیر موسوی نیا

امیر موسوی نیا با نگرانی و حساسیت فراوان در خصوص مسائل و مشکلات نظامی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

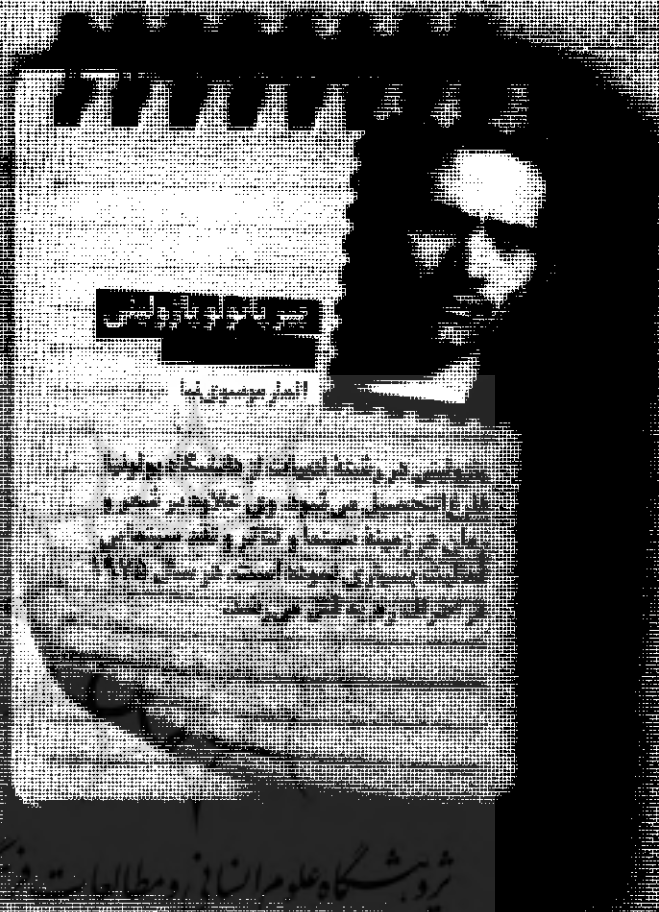
توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...

توسعه و ارتقاء توانمندی‌های دفاعی و امنیتی کشور، به ویژه در زمینه...



Handwritten text on the left page of the notebook, written in Arabic script. The text is arranged in several paragraphs, with some lines appearing to be underlined or separated by small gaps. The handwriting is somewhat cursive and dense.

Handwritten text on the bottom page of the notebook, written in Arabic script. It appears to be a signature or a short note, written in a more fluid, cursive style than the main text on the previous pages.





عصر اضطراب

کامبیز تشییعی

و. ه. اودن در انگلستان متولد شد و در همان جا تحصیلاتش را به اتمام رسانید و از ۱۹۳۹ در آمریکا زیست. اودن را بزرگ‌ترین شاعری می‌دانند که نسلی جوان‌تر از ایوت شاعر آمریکایی-انگلیسی تعلق دارد. اولین مجموعه اشعار او در آمریکا به سال ۱۹۳۴ انتشار یافت و از همین زمان بود که همکاری او با استیفن اسپندر شاعر انگلیسی آغاز شد. اما این همکاری از جهت تفکر و اندیشه تفاوتی چشمگیر داشت. زیرا اسپندر به سنت‌های رمانتیک گرایش داشت و اودن طنزپرداز بود و تجربه‌گر! اودن غالباً در اشعار خود از نمادهای شخصی یاری می‌گرفت که به دست دهن تفسیری آنها مشکل به نظر می‌آید و از سوی دیگر اودن در سبک، روش محاوره‌ای را برگزیده است که این روش در شعر «در این جزیره» او که در سال ۱۹۳۷ منتشر شد، به خوبی نمایان است. «اودن در شعر مرد مضاعف» (۱۹۴۱) آوزان و بحر سوئیت، شاعر و هجوتویس انگلیسی، یا ابیات هشت سببایی را به کار می‌گیرد تا منظره عربانی از دنیای منون را به خواننده اشعار خود القا کند. در مجموعه اشعاری که اودن در ۱۹۴۵ انتشار دارد، شعری به نام «با یاد ویلیام با تلرینز را می‌خوانیم که در آن اودن می‌خواهد شعر را در دنیای ادبیات و یا در زمان جنگ، به ویژه از لحاظ روحی، مورد بررسی قرار دهد و اثرات آن را به تصویر بکشد. شعر «عصر اضطراب» او که در ۱۹۴۷ منتشر شد، به تحقیق یکی از بزرگ‌ترین آثار اودن به شمار آمده است.

۱

ویکتور کودک کوچکی بود،

که پای در این جهان نهاد

پدرش او را به روی زانویش نشانید و گفت:

«تامت را ننگین مساز!»

پروردگارا، بر ما رحمت آور و روحمان را از دوزخ برهان

□

ویکتور سر برداشت،

و با چشمان بزرگ و گرد خود به پدرش نگریست.

پدر گفت: «ویکتور، ای تنها پسر من،

هرگز، هرگز دروغ مگو»

پروردگارا، بر او رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

□

ویکتور و پدرش با گازی کوچکی

که سگی آن را به دنبال خود می‌کشید، به گردش رفتند.

۲

پدر کتاب مقدس را از جیب خود در آورده و خواند:

«رستگار آنان که پاک دل اند.»

پروردگارا، برایشان رحمت آور و روحشان را از دوزخ برهان

□

زمستان بسیار سردی بود

فصل کمیابی میوه بوده

و پدر که قلبی بیمار داشت، به هنگام بستن پتدهای کفش خود

بر زمین افتاد و مرد.

پروردگارا، بر او رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

□

زمستان بسیار سردی بود

که جسد پدر را در گور نهادند و عموی ویکتور

او را در بانک میدلند گانتیز در حرفه صندوقداری به کار گماشت.

پروردگارا، بر او رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان



۵

مجلس سید محمد باقر
و کتبه ای که در آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

۶

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

۷

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

۸

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا

نویسند و آنجا
نویسند و آنجا
نویسند و آنجا



۷

ویکتور پای در خیابان نهاد
و به حومه شهر رفت
به زباله‌دانها رسید
و آشکهاش جاری گشت

پروردگارا بر او رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

□

ویکتور تنها و آرام بر جای ایستاد

پس آن گاه سر برداشت و به غروب آفتاب نگریست و گفت:
«پدر، به راستی تو در آسمان جای داری؟»
و آسمان گفت: «خایش ناپیداست.»

پروردگارا بر او رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

□

ویکتور به کوهها نگریست

به کوههایی که در برف پنهان شده بودند و گفت:
«پدر، تو از من گلفای نزاری؟»
و پاسخ آمد: «نه.»

پروردگارا بر او رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

▲

ویکتور به جنگل درآمد، و گفت:

«پدر، آیا آنا بیوسته می‌تواند پاکدامن بماند؟»

اما درختان کاج سرشان را تکان دادند
و پاسخ دادند: «نه از برای تو!»

پروردگارا بر او رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

□

ویکتور به مرغزاری درآمد.

مرغزاری که یاد از میانش شتابان می‌گذاشت، گفت:
«آه، پدر، من او را بسیار دوست می‌دارم.»
اما یاد پاسخ داد: «زن ناپاک، باید بمیرد!»

پروردگارا بر آنا رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

□

ویکتور به کنار رودخانه‌ای آمد.

که عمیق بود و آرام، گفت:

«آه، پدر یگو چه باید بکنم؟»

و رود پاسخ داد: «اگر همسرت ناپاک است، او را از میان بردار!»

پروردگارا بر آنا رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

□

آنا در پس میزی نشسته بود

و فال ورق می‌گرفت

که بیاند چه سرنوشتی خواهد داشت

آنا متفکرانه سرش را تکان می‌داد و در انتظار شوی بود.

پروردگارا بر ویکتور رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

۱

آنا ورق اول را کشید سرباز خست بود
نه روگردان

شاه و بی‌بانی دل هم نبود.

بلکه تک خال سیاه بود!

پروردگارا بر آنا رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

□

ویکتور در آستانه در ایستاد

اما کلاهی بر زمین نیاورد.

آنا گفت: «مهربانم، چه رخ داده است؟»

ویکتور پاسخی نداد.

پروردگارا بر آنا رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

□

ویکتور دشنه‌اش برگرفت و گفت:

«کاش تو هرگز پای در این جهان نمی‌گذاشتی!»

آنا در چهره ویکتور تقدیرش را بر خواند.

ویکتور او را در چنگ گرفت.

پروردگارا بر آنا رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

□

در پای پیکر آنا

ویکتور ایستاد

و دشنه‌اش را همچنان در دست می‌فشرد.

و خون جاری گشت ویکتور گفت: «من رستاخیزم.»

پروردگارا بر ویکتور رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان

۱

آنا در چهره ویکتور تقدیرش را بر خواند

آرام بر شانه ویکتور زدند

و او را با گاری بردند

ویکتور که آرام بر جای نشسته بود گفت:

«من رستاخیزم.»

پروردگارا بر من رحمت آور و روحم را از دوزخ برهان

□

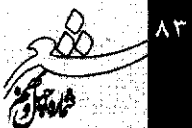
ویکتور در گوشه‌ای نشست

از گل این رستاخیز گفت:

«من آغاز و پایانم.»

و روزی که صد هابری در کار زمین بار خواهم گشت!

پروردگارا بر آنا رحمت آور و روحش را از دوزخ برهان



خوردن آب سرد با همکار (2008) (2008) (2008)
 تانگو، دوستی، عشق و جدایی...
 سال 1979 در مکزیک و کوبا به دنیا آمد
 در جوانی شغورهای را با مجلاتی
 بهرمانی آغاز نمود
 در سال 1984 اولین نمایش و اثر سینما
 1990 اولین مجموعه نمایشی را با نام "مظنون"
 ساخت. از آنجا که تا کنون به مجموعه شعر و نمایش
 و مان چای و نمایش شده است.



خوردن آب سرد با همکار

Il fuoco

Nel legno che si risolve in cenere e vanotà, per
 nel silenzio e nel fumo che si perde, Vedevi sfarsi
 con segreto frazione la tua vita.
 E ti domandi se avrà dato calore, se tonobbe
 qualcuno delle forme del fuoco.
 Scorse e illuminò con la sua fiamma.
 Diversamente tutto sarà stato in vano.
 Fumo e cenere non saranno perdonati, perché
 non vissero l'accorta
 ... come legno che arde in una dimora deserta o in
 una grinta popola del morto.

Il fuoco

در چوبی که در خاکستر و بیخود می شود
 در سکوت و در دودی که می ریزد
 در آنجا که با تو زندگی می کرد
 در آنجا که با تو زندگی می کرد
 در آنجا که با تو زندگی می کرد
 در آنجا که با تو زندگی می کرد
 در آنجا که با تو زندگی می کرد
 در آنجا که با تو زندگی می کرد
 در آنجا که با تو زندگی می کرد
 در آنجا که با تو زندگی می کرد
 در آنجا که با تو زندگی می کرد

La freccia

Non importa che la freccia non raggiunga
 il bersaglio. Meglio così.
 Non colpire nessuna preda.
 Non far danno a nessuno
 perché non si imporia
 di vita. La basterà, l'impeto,
 il volo della piuma verso il sole.
 L'uccello che si libera al capoverso
 il volo.
 nell'estensione del volo.

La freccia

در این است که پیکان به هدف
 نمی برسد
 در این است که پیکان به هدف
 نمی برسد
 در این است که پیکان به هدف
 نمی برسد
 در این است که پیکان به هدف
 نمی برسد
 در این است که پیکان به هدف
 نمی برسد
 در این است که پیکان به هدف
 نمی برسد
 در این است که پیکان به هدف
 نمی برسد